

بسم الله الرحمن الرحيم

طہران در گذر زمان

سلسلہ سبیل

سید رسول امینی (سرا)

سرشناسه : امینی، سیدرسول، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور : طهران در گذر زمان: سلسبیل جنوبی/ سید رسول امینی (سرا)؛ ویراستار محمدطاهر ابراهیمی.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات سروش سپهر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : [۹]، ۳۵۸ ص.: مصور (رنگی).

شابک : ۹۷۸۶۰۰۹۶۳۰۵۷۸ ۴۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع: محله‌ها -- ایران -- تهران

موضوع: Neighborhoods -- Iran -- Tehran

موضوع: سلسبیل

موضوع: (Salesbil)Tehran, Iran

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵/۱۸۸۰۸۹۰۷۹/DSR۲۰۷۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۲۲۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۷۱۵۶۰



عنوان : تهران در گذر زمان

نویسنده: سید رسول امینی

ویراستار: محمد طاهر ابراهیمی اوریمی

صفحه آرا : شادی مرادی

تأیید: الهه علیجانی

طراح جلد: ناصر ملایی نژاد

شابک : ۹۷۸۶۰۰۹۶۳۰۵۷۸

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

تلفن: ۰۹۱۲۸۲۷۰۱۹۵ - ۶۶۴۳۶۵۰۶ آدرس ایمیل: sorousehsepehr@yahoo.com

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیشگفتار

۱	یادداشتی بر کتاب سلسبیل جنوبی
---	-------------------------------------

بخش اول: سابقه سکونت در تهران

۴	تاریخچه سکونت در تهران و تبدیل شدن به پایتخت
۸	محلله های نوساز شهر تهران
۹	طهران یا تهران
۱۰	لهجه مردم شهر تهران
۱۱	تاریخچه و معنی نام بعضی محلات تهران

بخش دوم: سلسبیل و سرا

۱۶	سرا (نگارنده)
۲۲	شهادت برادر
۲۳	سرا و هیت های مذهبی و امور خیریه
۳۰	یادی از استاد ولی الله مومنی
۳۲	سرا و زلزله بم
۳۳	ازدواج
۳۴	تولد ملیکا
۳۶	سرا و جشن رمضان
۳۷	دیدار بچه های محل بعد از سی سال

بخش سوم: سلسبیل قدیم و جدید و میراث گذشتگان

۴۰	وجه تسمیه سلسبیل
۴۰	جغرافیای سلسبیل به روایت شهرداری
۴۱	تاریخچه سلسبیل
۴۳	معماران سلسبیل
۴۵	حمام خورشید
۴۷	آب انبار چهل پله
۴۹	یخچال سلسبیل

۵۲		کاخ جوانان (کانون سلمان)
۵۴		زورخانه پوریای ولی
۶۵		باشگاه البرز
۶۸		باغ گلستان
۷۰		سینما خرم
۷۳		سینما کارون
۷۴		سینما المپیا
۷۵		فرهنگسرای انقلاب اسلامی
۷۷		قهوه خانه وطن

بخش چهارم: شهدای محله

۸۳		شهید سید محمد مهدی موسوی زنجانی
۸۳		شهید استاد کامران جانا الاهی
۸۵		شهید غلامحسین آمینی
۸۶		شهید میرزا مقدم
۸۶		شهیده اشرف امانی
۸۷		شهید اصغر حصاری
۸۸		شهید حسن صحرایی
۸۸		شهید جواد اسماعیل نسب
۸۹		شهید امیر نژاد رسول
۸۹		شهید سعید رضا مرادی
۹۰		شهید حسن بخشایش
۹۰		شهید سیامک خداوردی
۹۱		شهید جمشید کوزه گران
۹۲		شهید مجید مجیدی فر
۹۳		شهید سید محمد صادق موسوی زنجانی
۹۴		شهید علی اکبر علمشاهی
۹۵		شهید سید احمد صادقی
۹۶		شهید محمد حسین درخشان راد
۹۶		شهید محمد سپهری
۹۷		شهید سید غلامرضا میرسرایی
۹۷		شهید علی مقدم
۹۸		شهید علی اصغر بابازاده
۹۸		شهید منصور آخرت دوست
۹۹		شهید محمد مصطفی درخشان راد
۱۰۰		شهید میرمهرداد حمزه زاده
۱۰۱		شهید حسین علی محمدی کلهری

۱۰۳	شهید مجتبی شریفی
۱۰۳	شهید عباس بنایی
۱۰۳	شهید محمدرضا بنایی
۱۰۴	شهید محمود صفری
۱۰۴	شهید سید نادر (مرتضی) سادات شریفی
۱۰۴	شهید محسن خان بابایی
۱۰۵	شهید داوود گل محمدی
۱۰۵	شهید نوید اسماعیل زاده
۱۰۶	شهید عبدالله عباس زاده
۱۰۸	شهید علی سمندریان
۱۰۸	شهید سید هاشم حد زه زاده
۱۱۰	شهید جواد نژاد جمالی
۱۱۱	شهید امیر محمد اشتری
۱۱۱	شهید محمد جواد رحیمی عدم
۱۱۱	شهید جواد جمشیدی
۱۱۲	شهید سید علی امینی
۱۱۴	شهید بیژن علی خاصی
۱۱۴	شهید حمید ولی زاده ارشد
۱۱۶	شهید محمد حسین همت آبادی
۱۱۶	شهید رضا ابراهیمی
۱۱۶	شهید پرویز سرشکی
۱۱۷	شهید ابراهیم شبگرد
۱۱۷	شهید احد صمدی
۱۱۷	شهید عزیز کسب کار
۱۱۸	شهید غلامعلی رجبی جندقی
۱۲۱	شهید مجتبی خوش مشربان
۱۲۱	شهید محمدرضا جمشیدی
۱۲۱	شهید محمدرضا قلی زاده
۱۲۲	شهید آزاده جانباز محمد ملک لو
۱۲۳	شهید مدافع حرم محمد رضا دهقان امیری
۱۲۷	گزارشی از روزنامه همشهری از حمایت های مردمی

بخش پنجم: امامان جماعت مسجد باب الحوائج

۱۳۲	آیت الله سید علی غروی
۱۳۵	خاطره ای از شهید نواب صفوی
۱۳۶	آیت الله سید اسماعیل موسوی زنجانی
۱۴۳	آیت الله سید جعفر دیباجی

بخش ششم: هیئت های مذهبی سلسبیل

۱۴۵	هیئت سردار دشت کربلا
۱۴۶	هیئت چهارده معصوم
۱۴۸	هیئت خامس ال عبا
۱۴۹	هیئت احباب الحسین
۱۴۹	هیئت ابوالفضل العباس (ع)
۱۵۰	هیئت منتظران مهدی (عج)
۱۵۰	هیئت جواد الائمه (ع)
۱۵۱	هیئت انصار الحسین
۱۵۱	هیئت غمخانه ابو الفضل
۱۵۱	هیئت احباب الحسین

بخش هفتم: اهالی و کسبه سلسبیل

۱۵۳	عباس علی محمد حسینی
۱۵۶	محمود حبیبی اصفهانی
۱۶۳	محمد نواز نی
۱۶۵	مرتضی سیف نوریان
۱۶۵	مرتضی مقدم
۱۷۰	رضا قبادیان
۱۷۲	یوسف قدیانی منفرد
۱۷۴	بهرام مرامی
۱۷۵	سید محمد موغاری اردستانی
۱۷۷	سید محسن امینی
۱۸۱	حسنعلی صدقی توانا
۱۸۵	عباس بختیاری
۱۸۶	حسن مظفری
۱۸۹	باقر ملایی نژاد
۱۹۳	سلیمان اخوان
۱۹۳	حسین قاسمی
۱۹۴	احمد دادخو
۱۹۶	منصور قلیچ خانی
۱۹۷	غلامرضا هدایی
۱۹۸	مرتضی دیانی
۱۹۹	یوسف تومه
۲۰۰	اصغر کارگر
۲۰۳	محمد جواد هلیلیان
۲۰۴	علی زر خشک

۲۰۶		خسرو غریبیان
۲۰۶		فرج اله (فرزین) بابایی نژاد
۲۰۸		رمضان فنبری سربندانی
۲۱۰		حسین ایلایی
۲۱۱		احمد علاء الدینی
۲۱۱		جمشید داهول
۲۱۲		حسینعلی رضایی
۲۱۴		حسین خیل‌تاش
۲۱۴		مرتضی نایب عباس
۲۱۵		منصور محمد حسینی
۲۱۶		حسین آرامیده
۲۱۷		ابراهیم نوروزی
۲۱۷		احمد رحمتی
۲۱۹		عربعلی علمشاهی
۲۲۰		عباس امین الدوله
۲۲۱		مجتبی صمدی کیمیایی
۲۲۳		خانواده درشتی نژاد

بخش هشتم: نام آوران

۲۲۷		محمد رضا ایلدار ژاله
۲۳۸		جمشید ایلدار ژاله
۲۳۸		جواد خدادادی (بازیگر)
۲۳۹		دکتر سید حسن حسینی
۲۴۱		استاد محسن راسخ
۲۴۳		جمشید هاشم پور (آریا)
۲۴۵		ناصر حجازی
۲۵۱		فریدون فروغی
۲۵۵		رضا رشید پور
۲۵۶		آناهیتا همتی
۲۵۷		منصور برزگر
۲۵۸		کوروش یغمایی
۲۵۹		مرتضی سوهانی
۲۶۱		جهانگیر افشین راد
۲۶۲		دکتر بهرام آیرام لو
۲۶۴		بهروز وثوقی
۲۶۶		مهندس محمد تقی پور امانی
۲۶۸		رضا مهاجر

۲۷۰.....	سرهنگ علی ستاره تبریزی.....
۲۷۲.....	رضا بیک ایمانوردی.....
۲۷۵.....	میر فرخ هاشمیان.....
۲۷۷.....	سید جواد رضویان.....
۲۷۸.....	سید شهاب حسینی.....
۲۸۰.....	کامبیز صمدی.....
۲۸۱.....	ناصر ملایی نژاد.....
۲۸۳.....	فاطمه سادات شمس.....
۲۸۵.....	ایمان علیزاده.....
۲۸۶.....	داود بکوبک.....
۲۸۷.....	وحید شمشیری.....
۲۸۹.....	حمید شب خیز.....

۲۹۱ بخش نهم: اسیران خاک

۳۰۷ بخش دهم: آلبوم عکس

۳۴۷ بخش یازدهم: اسناد و مدارک

۳۵۳ بخش دوازدهم: اسامی قدیم و جدید و خیابان ها، پاساژها و تهران

۳۵۸ منابع

پیشگفتار

زمانی، حرف حرف بود و بزرگترین داد و ستدها با یک قول کلامی یا یک تار مویی از سبیل، به اندازه‌ی تمام دفترخانه‌های اسناد رسمی اعتبار می‌یافت.

در آن زمان پینه‌ی دست مردان، افتخاری بود و وقتی دست در دست پدر به خیابان می‌رفتیم احساس قدرت، تمام وجودمان را در بر می‌گرفت.

زمانی که لوطیان محله، حافظان نوامیس اهل محل بودند، و اگر کسی قصد سفر می‌کرد، به همین بچه‌های محله‌ای داش مشت‌ی سفارش خانواده را می‌کرد و او از آن لحظه، خود را مسئول خانواده سفر کرده می‌دانست. گویی مسئولیتی سنگین بر دوشش افتاده بود و تا بازگشت مسافر، این بار بر دوشش سنگین و سنگین‌تر می‌شد. زمانی که گوشه‌ها به انتظار دق الباب پستیچی، و چشمها به انتظار دیدن میهمان دق مرگ می‌شدند، و هنوز تب اینترنت مردم مهربان ما را به کما نبرده بود.

در گذشته‌ای نه چندان دور، طعم کشمش آمیخته با عطر توتون قلیان که از گوشه چارقد مادر بزرگ سردر می‌آورد، برای من بهترین خوراکی بود و حتی همراه با شنیدن غزلیات حافظ خورده می‌شد. مستم می‌کرد و شاهنامه خوان قهوه‌خانه سر چهارراه وقتی از رسم پیمان می‌گفت خوداگاه به یاد پدر می‌افتادم. زمانی که دختران جوان در صحبت با جنس مخالف به جز نوک کفشهایشان حائلی را نمی‌دیدند و پسران جوان در هم صحبتی با زنان غریبه، رنگ صورتشان به لبو طعنه می‌زد و ازدواج بدون دخالت و پسند پدر و مادر میسر نبود. زمانیکه هنوز احساس وجود پنج ریال پول تو جیبی از پدرمان، در ورود به بقالی آقای صادقی، سر کوچی، بعد ضمانت نامه‌ی غرورمان بود؛ و یا رفتن به سینما خرم، و سه سانس دیدن فیلم و تعریف کردن ماجرای فیلم برای بچه‌های محل انرژی خاصی به ما می‌داد.

خواب اجباری بعد از ظهرها و فریاد: «آب حوض من کشیم» یا «پاره لحاف دوزی» که خواب شیرین تابستانمان را بهم می‌زد و بعد از بیدار شدن از خواب، پذیرایی مادر با یک تاج هندوانه‌ی شیرین و خنک به رنگ سرخ، جگرمان را جلا می‌داد.

ظهرها مادر برای جلوگیری از رفتن ما به کوچه، پشت به در اتاق می‌خواب، و ما دست به دعا، تا مادر غلٹی بخورد و از در کمی فاصله بگیرد تا به آرامی از لای در سر خورده و به بچه‌های محل می‌پیوستیم.

افتادن توپ بازی ما در حیاط همسایه و تحویل گرفتن آن از پشت دیوار با شمارش منی از چاقو؛ آن زمان خستگی در ما اثر نداشت، مگر اینکه از زور گرسنگی به خانه سری می‌زدیم تا به خوراک روی حریر سه فیتله‌ای مان ناخنکی بزنیم. شبهای زمستان، خسته از مدرسه و بازی در کوچه، مزه‌ای از شام نمی‌فهمیدیم و به بازی زیر لحاف کرسی خزید، تا گرمای منقل ذغالی، خستگی یکرور تقلا را از تنمان خارج کند.

و فردا و فردا های دیگر

آن زمان زندگی می‌کردیم و از زندگی لذت می‌بردیم، و اکنون با خاطراتی در ذهن، و چند عکس سیاه و سفید در آلبوم، به یاد گذشته‌ها لبخندی تلخ بر لبانمان نقش می‌بندد.

برفها کم کم آب می‌شد و دیگر خبری از سرمای زمستان نبود. مردم خانه تکانی را شروع کرده و به استقبال بهار و نوروز می‌رفتند. اهالی محله‌ی ما هم برای خریدهای نوروزی از خانه‌هایشان بیرون می‌آمدند. از گرمای خورشید بهاری و سبزی و طراوت گیاهان لذت برده و در خیابان به گردش و خرید می‌گذاشتند من سن و سال کمی داشتم و مثل همه بچه‌های هم سن و سالم روزشماری می‌کردم برای رسیدن نوروز، نوروزی که بوی سفره هفت سین اش هنوز دل مرا می‌برد. چیدن با ذوق و شوق سفره هفت سین همراه مادرم، خرید لباس و شلوار و کفش نو، پرسه زدن در قنادی پارس سر چهارراه مرتضوی، خوش و بش پدرم با مالک قنادی و ناخنک زدن من به آجیل شب عید.

با رسیدن نوروز بوی پول نو هم به مشام ما بچه‌ها می‌رسید. اسکناس‌های دو تومانی تان شده، و بعد از گرفتن اولین عیدی، قرار با بچه‌های محل توی سینما خرم با یه ساندویچ الویه و نوشابه خنک که از اغذیه فروشی خرم بغل سینما می‌

خریدیم و ...

چند روز از عید گذشته بود که سرکوچه، پیرمردی را دیدم که با نوه اش مشغول صحبت بود، از حرفهایش فهمیدم از اهالی قدیمی سلسبیل است چون تمام مغازه دارهای محل و حتی قدیمی ها را می شناخت و برای دختر بچه از زمستان و روز های سخت گذشته صحبت میکرد. خاطراتی که شاید تا چند روز دیگر از ذهن آن کودک پاک می شد. به این فکر افتادم این خاطرات چقدر برای آیندگان شیرین خواهد بود اگر کسی پیدا شود و آنها را ثبت کند.....

دیروز را ورق می زنم و خاطرات گذشته را مرور می کنم. قدیمی های محل که رفتند و کمتر کسی خاطراتشان را بیاد دارد. تصمیم گرفتم با نوشتن مطالب و خاطرات اهالی سلسبیل، بچه های جدید محل را هم در این خاطرات شریک کنم، تا شاید بخش کوچکی از دین خود را نسبت به این محله و بچه های با صفای دیروز و امروز سلسبیل ادا کرده باشم. آنچه در این کتاب قلمی شده، مجموعه ای است که از بررسی و تحقیق و مصاحبه با هم محلی های قدیمی و جدید سلسبیل فراهم آمده است.

بسیاری از دوستان بچه های محل و جوانان دیروز و امروز با روی باز پذیرای من بودند و آنچه که به صورت مکتوب و شفاهی در اختیارشان بود و یا در ذهن داشتند، خالصانه ارائه کردند.

به جرات می توانم بگویم این کتاب نه متعلق به من بلکه به همه اهالی سلسبیل تعلق دارد و اینجانب تنها به رسم امانت آن چه را که دیدم و شنیدم، ثبت نمودم.

از دیگر دوستان، سروران و فرهیختگانی که اختصار دیدارشان نصیبم نشد، و احیاناً اطلاعات و مدارک و عکس هایی در دسترس دارند انتظار دارم تا در صورت تمایل، آنها را در اختیار اینجانب قرار دهند تا انشا... در چاپ های بعدی کتاب، به نام خودشان ثبت گردد.

در پایان از استاد و هنرمند ارجمند جناب آقای حسیب ایثار زاله که این کتاب را به یادداشت وزین خود مزین فرمودند تقدیر و تشکر می نمایم.

سید رسول امینی (سرا) - بهار ۱۳۹۵

یادداشتی بر کتاب سلسیل جنوبی

بنام خدای مهربان

یکی از اشکالات همی که در فرهنگ مین ماست، نبود فرهنگ کتابت و اشاعه‌ی فرهنگ شفاهی است. هر فرد ایرانی در هر موردی حاضر است چند ساعت دوا سخن بدو ولی حاضر نیست که خلاصه‌ای از آن سخنرانی عزارا مکتوب کند.

شماره اتوبوسی نشسته و به سویی روانه‌اید، چند نفری را خواهید دید که از کمبود، نظارت و تاخیر اتوبوس و بی‌سوییتی مسئولین انتقاد می‌کنند ولی کمتر از آن‌ها حاضر نیست که این مکتوب و مکتوبه را در چند سطر مکتوب و به عرض مسئولش برساند.

مزاران واقعه‌ی نیک و بد در مملکت اتفاق افتاده و صدها نفر ناظر و شاهد آن بوده‌اند ولی در هیچ و انفس که غالب آنها در ذهن جان نسل مانده و به نسل بعدی منتقل نشده است.

اگر به متنی نبود که شرح بردار کشیدن حکمت و تیرا بچو، تبجویی نفیس برای باباتی نمی گذاشت، شاید امروز نامی از حنک باقی نمی ماند. در کشتن میرزا تقی خان امیر کبیر جامه می داشت که آنچه از او السلطه نوشته شرح صحیح واقعه نیست و اگر مسعود میرزا ظل السلطان نبود که دست آرا بنویسد، این واقعه در حد بیان تعریف اعتماد السلطنه می ماند و صدها مزاران واقعه دیگر از این دست را می توان بر شمرد.

آقای سید رسول ایمنی زحمت وافر می کشیده و با جستجو پرسش از این و آن، افراد مین و در بیان صحنه کتابی در مورد خیابان رودکی امروز و سلسیل امروزی تهران تألیف کرده‌اند که گویای وضعیت جغرافیایی و تاریخی گذشته این خیابان مشهور طهران باشد. اگر امروز صدها مزاران نفر از ساکنان اولیه این خیابان دستی بقلب پرده و حرکات شرح مختصری از پید آمدن آن می دادند امروز ضرورتی نداشت که آقای سید رسول ایمنی عمده دار منقذاتی باشد که که میمنتان باید بروش می کشیدند.

بیچ از خود سوال کرده ایم که وقتی آقا محمد خان قاجار طهران این روستای پر چهار دانگی السمر را بسوزاند، پاشنه بر زنده و وضعیتی داشته؟ چند خانوار ساکن آن بوده‌اند؟ معیشتان از کجا تامین می شده؟ زبانان چه بوده؟ خان قاجار در طول ۱۲ سال سلطنت و جانشینش فتحعلی شاه در ۳۸ سال پادشاهی، کرده و چه به آن افزوده‌اند؟ قدیمی ترین محله به یقین کجا بوده؟ خیابانهای کهن و قدیمی نخی (سعدی) علاءالدوله (فردوسی) جلیل آباد (خیام) امام خمینی (احمدی)، سه باب در جمهوری (۱۵ خرداد) سلسیل (رودکی) و چه زمانی و در عهد سلطنت کدام یک از پادشاهان قاجار و یا دو پادشاه پهلوی احداث شده‌اند؟ در طول دو بیست و اندی سال پله نخی چه وقایع نیک و بدی داشته است؟ یکی از خود پرسیده است چرا چهار راهی شهسوری چهار راه جمهوری (تقاطع و لیصر و جمهوری) را هنوز که هنوز است مردم سه راه جمهوری می نامند؟

همدی این موارد را اگر گذشتگان ماهر یک به انداز دید و مشاهده می خود مکتوب میکردند و وضع پلخت زیبای کوفی ما امروز همچون تابلوی گویایی در مقابل چشمانمان بود.

دوست عزیز و خرومند، جناب آقای ایمنی از من خواسته‌اند که با قلم ناتوان خود مطالبی در مورد سلسیل و تانچه احداث آن بنویسم و آنچه من یاد دارم در کمال امانتداری نقل می نمایم.

من در چهارم خرداد سال یک هزار و سیصد و هجده هجری شمسی در محله‌ی سید نصرالدین به دنیا آمدم و ۲ ساله بودم که همراه پدر و مادر به خیابان تازه احداث بوستان سعدی نقل مکان کردیم. خیابان نواب شهباز از آذربایجان کنونی، خیابانی بود باریک و ۱۶ متری بدون اعفالت، آب، برق و خدمات شهری. شرق خیابان نواب، خیابان اسکندری و سلسبیل حاکی و شگلانی در ضلع غربی آن بود که در مجموع در سال ۱۳۳۱ در حکمرانی زمین سلسبیل و نواب ۵۰ تا ۶۰ خانده بیشتر ساخته شده بود. مالک اکثر این زمین‌ها که بین سلسبیل و نواب بود آقای بنام سروان صامعی بود که پدر و مادر من ۱۱۳ متر زمین را از وی به مبلغ ۴۵۰۰ ریال خریده و ۲ اتاق خشت و گچی در آن ساخته و چهار طرف زمین را با بازو مسکونی نمود.

من در اول مهر خرداد و سیصد و بیست و پنج وارد بوستان جلوه در خیابان اسکندری شدم و در دیماه همان سال پس از اخلاق دوباره‌ی آذربایجان به وطن به مسکین شرفرخته و در آبان خرداد و سیصد و سی و پنج به تهران، گشتیم. رفتم من به دلیل محل خدمت پدرم بود من در برگشت متوجه شدم که در طول ۱۰ سال همه زمینهای شگلانی و پهنای رودخانه اسی ساخته و تبدیل به حیاط‌های مسکونی شده اند. سلسبیل هم مانند نواب و چیزی بیش از آن نداشت و در زمان کوتاهی آباد شده. در خیابان شگوفه نرسیده به سلسبیل نهالی را از لابلای قلمرو سگ‌ها آورده و در حیاط خانه کاشتم که پس از ۱۰ سال در مراحت مادر خست تو مندی شده و پر از حلو بود.

سلسبیل آباد شد و شگل و شمایل کنونی را بخود گرفت. نام کچه‌های آن نشأت گرفته از نام کسانی شد که اولین خانه‌ها را در آنجا ساختند. مثل کچه‌های صامعی، علداری، کچمین، رازقی، علیجانی و غیره که اگر بنیان و ساکنان هر کچه چلوکی آباد شدند، امر شرح می‌داوند امروز تاریخ مدونی از آنها دسترس بود.

در پایان این مطلب را یاد آور شوم که شادون سیاح فرانسوی در چند مسافرت خود، اصفهان، چنان شرحی از محله‌ها و خیابانها و منازل اعیان و اشراف و فرمانداران و فرماندهان داده که از روی آن، اگر مهندسی حوصله خرج دهد و قیامی توان اصفهان زمان شاه عباس کبیر را بازسازی کند.

من نیز با چند سطری که نوشتم پاسکوار زحمت جناب سید رسول امینی بوده و توفیقشان را در بیع آوری. این یکگونه اسناد از محله‌های دیگر در آینده‌ای نزدیک خوانانم.

تهران - بهار ۱۳۹۵

جمشید ایلدار ژاله